

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحثی است که مطرح شده در قاعدهٔ ید و بحث بی ثمرهای هم نیست. بحث در این است که آیا ادلهٔ حجیت ید شامل منافع و حقوق هم می‌شود یا نمی‌شود؟ و آیا منافع، منحا از اعیان، قابلیت برای تملک را دارد یا ندارد؟ و ید به چه منوال در آنجا حجیت دارد؟ و آیا حقوق هم مورد حجیت ادلهٔ ید هست یا نه؟ مانند فرض کنید که حق الرهانه یا حق التولیه و امثال ذلک. و آیا اعراض هم متعلق این قاعده هستند یا نه؟ اینها بحث‌های متفرقی است که ما همه را در یک زمینه جمع‌آوری می‌کنیم و راجع به این صحبت می‌شود.

سؤال: ...؟

جواب: فرض کنید که دو نفر در زوجیت یک زنی نزاع دارند و این زن در تحت ید یک شخص است، حالا این ید دلالت بر زوجیت می‌کند یا نمی‌کند؟ و یا در انتساب، فرزندى است در یک...، ...می‌شود و بنوّت این را به خودش نسبت می‌دهد، ولی یدی بر تربیت و تولیت این الان هست و این شخص می‌گوید نه این فرزند من است. آیا باز ید در اینجا متعلق هست یا نه؟

سؤال: اینها حقوقی است؟

جواب: بله دیگر، اینها همه جنبه های حقوقی قضیه است. منتهی حالا دیگر ما منافع و اینها را هم با اینها یکی کردیم، در اینجا یکی به حساب می‌آوریم.

طبق آنچه را که از اخبار استفاده شد، خب روایات در زمینه ید:

بعضی از این روایات دلالت می‌کردند بر حلیت.

بعضی از این روایات دلالت می‌کردند بر

ملکیت.

با توجه به آنچه که ریشه و منشأ خصوصیت ید

مورد توجه روایات واقع شده، عرض شد که ید

عبارت است از یک سیره عقلاییه که شارع در این سیره عقلاییه، متابعت آن سیره را کرده است نه اینکه یک قاعده تاسیسیه است. و روایاتی که در این زمینه آمده است، همه روایات، روایات امضایی است نه روایات تاسیسی و تجدیدی. به نحوی که اگر ما این روایات را حتی نداشتیم به مقتضای سیره عقلاییه، بر مقتضای قاعده ید حکم می کردیم. این قاعده اقتضای چه را می کند؟ ما [به همان مقضاء] حکم می کردیم در اینجا.

آنچه که از سیره عقلاییه استفاده می شود در مورد ید، به طور کلی جنبه ملکیت نیست این طوری که در این بحث ها و اینها مورد توجه قرار گرفته. بلکه ید دلالت می کند بر اختصاص، یک نوع تعلق و رابطه بین ذوالید و بین آن عین یا هر چه که آن احاطه و سیطره، بر آن تعلق گرفته. به عبارت دیگر خود ید فی حد نفسه دلیل بر اختصاص است نه اینکه کشف از یک اختصاصی می کند. خود نفس آن سیطره مساوق با اختصاص است چون اگر اختصاصی نبود خب سیطره ای نبود الا ما خرج که فرض کنید که آن

اموال مغضوب علیها که خب در آنجا اگر قضیه روشن بشود و مسأله مبین باشد خب مشخص است که آن قاعده در آنجا ساری و جاری نیست. اما این که ما بگوییم ید دلالت بر ملکیت می کند اصلاً در سیره عقلایی یک همچین مسأله ای نیست. آنی که ما در سیره عقلاییه داریم اختصاص است. اینی که این مال، این عین، این منفعت، این حق یا این...، این مختص به این است، ملکیتی ما استفاده نمی کنیم از اینجا الا اینکه اختصاص، دارای انحصاری است: اختصاص ملکی داریم، اختصاص حقوقی داریم، اختصاص منفعت داریم، اختصاص به نحو اباحه داریم نه اختصاص به نحو...،

شما وقتی که در یک جا می روید، فرض کنید که در یک مهمانی هستید، میوه می گذارد جلوی شما و یا شام برای شما می آورد، آنی که جلوی شماست که شما مالکش نیستید! آن اباحه است. اباحه منافع است، اباحه تصرف است. مالک نیستید لذا شما نمی توانید یکی بردارید بگذارید داخل جیبتان ببرید! بگویید خب من مالک هستم دیگر! اتصرف فیه کیف اشاء خب می گذارم داخل جیبم یا فرض کنید خالی می کنم در کیسه! جلوی من گذاشته است

سؤال: ...؟

جواب: شاید سیره عوض شده آقا! یا عرف

خاص در اینجا داریم!

اینها همه‌اش اباحه تصرفات است. آقا اینقدر

بخور اینجا که ...! نه اینکه حالا فرض کنید که مالک

هستید در اینجا، دلالت بر ملکیت در اینجا نمی‌کند.

پس بناءً علی هذا ما اصلاً در بعضی از اموال فرض

ملکیت را نمی‌توانیم بکنیم مانند فرض کنید که اعیان

نجسه، قاذورات، میتة، عذره که اینها خب قابلیت

برای تملیک را ندارند ولی اینها قابلیت اختصاص را

دارند. میتة قابلیت تملیک را ندارد به محض اینکه

یک شیئی میتة می‌شود از ملکیت شخص می‌آید

بیرون. چون تملک روی قابلیت می‌آید و قابلیتش را

این از دست می‌دهد ولی در عین حال اختصاص را

از دست نمی‌دهند. یعنی یک نوع رابطه بین این

شخص، صاحب این حیوان و این حیوان هنوز هم

وجود دارد لذا شخص می‌تواند فرض کنید که بگوید

که من این را می‌خواهم در زیر باغچه دفن کنم نه

اینکه حالا چون فرض کنید که میته شده همسایه
بیاید و بردارد ببرد، حق ندارد. یا فرض کنید که در
عذره که برای کود و اینها هست خب اینها بر فرض
عدم تملک و عدم ملکیت، چون در آنجا جای
صحبت است، در اینجا خب حداقل اختصاص که
هست و به واسطه اختصاص، این در اینجا متعلق
برای بحث در قاعدهٔ ید باقی می ماند.

بناءً علی هذا اختصاص یک معنای وسیعی است
که علقه و ربط بین ذوالید و بین آن عین یا منفعت یا
حق را می رساند.

زوجیت و زنی که ید انسان بر آن زوجه و زن
هست این یک نحوه اختصاصی و یک نوع علقه‌ای
در اینجا به واسطه این تسلط به وجود می آید و این
که به ملکیت کاری ندارد، زن که ملک انسان نیست.
آن حق تولیت و تربیت و انتساب زید به عمرو، این
بنؤ، اختصاص است و این ملکیت نیست. در
اینجا ملکیت معنا ندارد در حالی که ما می بینیم که
همین عقلاء بر همین سلطنه و ید تمسک می کنند.

در محکمه وقتی که دعوا و نزاع بشود می گویند
آقا ما سه سال داریم می بینیم این بچه داخل این

خانواده است، چه می آید طرف می گوید که این پسر
من است؟ ما می رویم و می آییم می بینیم که بابا این
زن و شوهر با هم رابطه تنگاتنگ دارند، این چه است
که این یارو آمده و می گوید که من باب مثال این
زوجه من است و این فرد غصب کرده این زوجه من
را؟

یعنی اینها دال بر اختصاص است و این
اختصاص در شعب مختلفه خود ظهورات مختلفه ای
را دارد. اگر فرض کنید که من باب مثال عین باشد
این خب دلالت بر ملکیت می کند. اگر مال موقوفه
باشد این دلالت بر تولیت می کند. اگر منافع باشد یا
دلالت بر ملکیت می کند یا دلالت بر اباحه تصرف
می کند. اگر این زن باشد این دلالت بر زوجیت
می کند. اگر مسجد باشد و موقوفات باشد دلالت بر
تولیت دارد. این ید نه این است که دلالت بر ملک
کند. ملک یکی از ظهورات و بروزات این
اختصاصی است که در اینجا هست و لذا ما می بینیم
که خود نفس ید این در اینجا بر حسب موارد
متفاوت است. نفس خود ید و یک تسلط، فی حد

نفسه ایجاب اختصاص نمی کند تا وقتی که آن ظهور از او مستفاد نشود.

بناءً علی هذا ما در قضیه حقوق یا منافع، این در اینجا فرق نمی کند چه اینکه بگوییم که منافع اختصاص پیدا می کند به واسطه تسلط بر اعیان یا اینکه نه، خود منافع فی حد نفسه این متعلق برای ید واقع می شود و نه اینکه منافع به دنبال تصرف عینی باید باشد، نه، هیچ اشکالی ندارد که اموال موقوف علیها، این اموال از نقطه نظر احاطه و سیطره و ید، در تحت تولیت شخصی باشد اما منافع و ید بر منافع، این برای شخص دیگری باشد. هیچ لازم نگرفته است که یک نحوه ظهور و بروز غیر متعارف بیاید و ایجاب اختصاص و ملکیت را بکند. حتماً شخص با چنگ و دندان روی یک مالی دست بگذارد تا اینکه یدیت و سلطه احراز شود! همین که فرض کنید که من باب مثال مدت ها یک شخص، یک فامیل از منافع یک مال استفاده می کنند، همین گذران زمان و تصرف اینها این یدی است که این در اینجا عرف استفاده می کند گرچه تولیتش با شخص دیگر است، شخص دیگری تولیت این مال وقفی را دارد، این

عین وقفی را دارد، بعد آن را تقسیم می‌کند. بر حسب وقف نامه مقداریش را به این می‌دهد، مقداری به این می‌دهد، یا مقداری به کس دیگری می‌دهد. حالا با توجه به وضعیت این تقسیم، نفس تصرف یک شخص، ید بر منافع را می‌رساند.

پس اینی که در بعضی از مواقع ما مشاهده می‌کنیم که تصرف بر منافع ملزوم تصرف در اعیان است و بدون تصرف در اعیان تصرف در منافع از محل کلام خارج است، این خالی از تامل است. اینها خیال می‌کنند که ید عبارت است از احاطه بر یک شیء خاص. اما صرف استفاده ذوالید بر یک منفعت بدون تصرف و احاطه بر نفس العین، این را ید به حساب نمی‌آورند! خب این هم خودش ید است. نه این است که هر منفعتی به دنبال عین است. بله، منافع به دنبال اعیان، مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی بحث در ید است و مقتضای ید در تولیت اعیان موقوفه به نحوی است و مقتضای ید در تصرف در منافع اعیان موقوفه به نحو دیگری است و این دو به همدیگر ربطی ندارد.

سؤال: اگر تصرف در اعیان نباشد ما چطور می توانیم بفهمیم که مثلاً ایشان سلطه دارد بر منافع مگر به یک اعترافی، اقراری، مدرکی؟ اگر آن مدرک نباشد ما به همان اطلاق خودش عمل می کنیم

جواب: ببینید یک عین موقوفه ای هست، سر هر ماه همسایه ها همه می بینند این شخص می آید فرض کنید که من باب مثال صندوق های پرتقال و میوه و پول را می آورد در خانه می دهد، خب این خودش ید است دیگر. چطور شما در خود عین حکم می کنید؟

سؤال: اگر خودش نگوید که وقف است و محل نزاع بشود، ید در اینجا شامل است

جواب: در اینکه خودش می گوید که همه می گویند مال ما هست. صحبت در این است که علاوه بر آنکه می گویند این عین، مال ما است آیا علاوه بر این، صرف اقرار این کفایت می کند یا ید هم باید باشد؟ اقرار این که بالاخره هر کسی که مدعی و مدعا علیه است می گوید مال من است دیگر، هم مدعی می گوید این مال من است هم منکر و مدعا علیه می گوید مال من است. در این که

شخص...،

سؤال: نه، می گوید مال من نیست. وقف است

جواب: اگر بگوید خب بله، اگر بگوید...،

سؤال: اگر نگوید مورد نزاع باشد ما همان اخذ

می کنیم به مسئله ید

جواب: اگر نگوید، بگوید مال من نیست؟

سؤال: بله

جواب: اقرار العقلاء علی انفسهم نافذ دیگر.

می گوید مال من است،

سؤال: اگر نگوید این وقف است، بگوید مال من

است...

جواب: خب عرض بنده هم که در روزهای

گذشته همین بود. عرض بنده این بود که ید باید

ظهور در یدیت داشته باشد. این است. با فرض

این...، لذا در روایت جمیل بن صالح، آن روایتی که

بعداً می آید، همان مطلبی را که ما عرض کردیم، این

روایت می آید همان را تایید می کند و همان مطلب را

حضرت دارند در اینجا می فرمایند.

صحبت در این است که اگر یک شخصی بیاید

بگویند که این اموالی که الان دارم و این منافع که دارم استفاده می‌کنم، این منافع مال من است. خیلی خوب، ما باید ببینیم آیا بر این منافع دید دارد یا ندارد؟ چه نحوه این دید ظهور پیدا می‌کند؟ به اینکه ببینیم سر هر ماه من باب مثال این شخص بیاید ده هزار تومان در این خانه بدهد و بگویند آقا این سهم وقف شماست. همسایه‌ها هم می‌بینند، فلان می‌بینند، چه و چه می‌بینند.

یا اینکه فرض کنید من باب مثال طرف اصلاً جایی اشتغالی ندارد. شما هر وقت وارد خانه‌اش می‌شوید می‌بینید که در خانه‌اش میوه هست و غذا هست و فلان هست و چه و چه است، از کجا آوردی؟ از مال وقفی فلان جا دارند برای ما می‌آورند. یک مرتبه، دو مرتبه، تکرار، فلان و این حرفها، این اقتضاء می‌کند که در اینجا تصرف بر منافع الان برای این محرز شده. حالا اگر یک شخصی آمد گفت که نه آقا! اصلاً برای این بی خود می‌آورند، باید مال فلان جا را برای من بیاورند. می‌گویند در این پانزده سال کجا بودی؟ پانزده سال است، بیست سال است، نسل اندر نسل، پنجاه سال

است، صد سال است ده و آبادی فلان دارند برای این می آورند کسی نیامده در اینجا ادعا کند تو یک دفعه پیدا شدی؟ این را می خواهیم ما بگوییم. یعنی ما می خواهیم...، آن ظهور ید در اختصاص، آن مسأله دیگری است.

فعلاً صحبت در این است که آیا می شود ما تصور کنیم که ید تعلق گرفته است بر منافع لا علی الاعیان؟ بله می توانیم تصور کنیم خلافاً للمرحوم آقا شیخ محمد حسین و امثال ذلک که اینها حتماً تصرف بر اعیان را منوط سلطه بر عین می دانند. می گوئیم نه، منافاتی ندارد بر اینکه از نقطه نظر تولیت بر عین، ما ذو الیدی داشته باشیم، از نقطه نظر احاطه و سلطه بر منافع ذو الیدی داشته باشیم و صرف تصرف این مال، خود همین ید است. چون می بینیم این شخص که اشتغالی ندارد، زراعتی ندارد، کارمند اداره هم که نیست، ماشین هم ندارد که با آن مسافرکشی کند، پس از هوا می آید اینها؟ خب معلوم می شود که این ممرش از یک جایی است. انسان پیگیری می کند می بیند اوه! آقا اصلاً نسل اندر نسل برای اینها

می آمده. حالا گیرم بر اینکه مدرکی هم نیست، نفس همین استفاده از این اموال، این ید دلالت می کند یک ارتباطی بین این خانواده و بین این مال موقوفه وجود دارد. ادلُّ دلیل است دیگر.

اگر این طور باشد پس بنابراین ما در اعیان هم همین اشکال را می کنیم. شخصی بر یک مال موقوفه ای ید دارد، از کجا این یدش ید غاصبانه نیست؟ از کجا یدش ید امانی است؟ از کجا یدش ید ولایی و تولیتی است؟ لعل اینکه غصب کرده، لعل اینکه فلان. پس صرف اینکه باید منفعت متعلق عین باشد در این ما حرف نداریم. منفعت بدون عین معنا ندارد. تا احاطه بر عین نباشد احاطه بر منفعت هم نیست، درست است ولی ما می توانیم فرق بگذاریم بین احاطه بر عین و سلطه بر عین و سلطه بر منفعت. این مسأله اینجا. راجع به بقیه مطالب هم همین طور است.

فرض کنید که در مورد مسجد همین طور است، در مورد موقوفات همین طور است، در مورد حق الرهانه همین طور است، در مورد حق التربیه همین طور است و در تمام این موارد، اینها همه شامل ما

نحن فيه خواهد شد به جهت اینکه سیره عقلاییه بر حجیت ید است در ما نحن فيه. و ما نه تنها این مطلب را از سیره عقلاییه استفاده می‌کنیم بلکه به تنقیح ملاکی که در روایاتی که دلالت بر حجیت ید می‌کند، این مطالب را ما می‌توانیم استفاده کنیم.

انما الکلام در اینکه این ید باید ظهور داشته باشد یا نباید ظهور داشته باشد؟ صحبت در این است. ما صحبت‌مان در این است که ید باید ظهور داشته باشد. به صرف یک ید ما نمی‌توانیم حکم کنیم و مطلب دیگر اینکه اصلاً ید عبارت است از یک اتصاف و عنوان استمراری نه صرف اینکه من فرض کنید که الان من باب مثال این را برداشتم بگویند ید داری! اصلاً به این ید نمی‌گویند. این عنوان ید، این عنوان احاطه و سلطه، این یک عنوان است. این یک اتصاف سعی است. این یک عنوان استمراری است نه اینکه به دفعه العین حاصل شود. پس بنابراین این مشتق ما، تلبس به مبدأش، تحققش در صورت تحقق استمرار است یعنی بعد الاستمرار، آن عنوان سلطه و ید پیدا می‌شود نه اینکه صرفاً فرض کنید در

یک جا ما نگاه کنیم ببینیم که این مبدأ الان تحقق پیدا کرده. یعنی مبدأ در اینجا مبدأ دفعی نیست بلکه مبدأ تکراری و مبدأ استمراری است.

مثل فرض کنید که عدالت، شما صرفاً وقتی که نگاه کنید ببینید یک شخصی دم حوض ایستاده و دو ساعت دارد لای ناخنش را برای وضو می گیرد، خوب به صرف یک نگاه کردن، عدالت این ثابت می شود؟ این که ثابت نمی شود. عدالت عبارت است از یک وصف...

سؤال: ...؟

جواب: بله؟

سؤال: در بازارها ما نمی توانیم وصف استمرار را تحصیل کنیم

جواب: همین! نه، ببینید کل شیء بحسبه هست در اینجا. یعنی یک حالت استمرار را شما در اینجا می بینید. فرض کنید من باب مثال ببینید یک شخصی یک گوسفندی برداشته آورده، یک وقت می بینی یک شخصی یک گوسفند دستش است همین جا، از یک جا برمی دارد می آورد اینجا، ما می گوئیم این ید در اینجا با اینکه سلطه است اما این سلطه دلالت ندارد

بر ملکیت، یک وقتی می بینیم با یک شخصی گوسفند
استمرار دارد، با آن هست، از این خیابان دارد تا آن
خیابان می برد. خب می گویی که پس معلوم می شود
این مال این است دیگر، گوسفند وسط خیابان بدون
مالک که نمی شود.

ید عبارت است...، آن وقت این در موارد
خودش تفاوت دارد. در بعضی ها نیازی به دیدن
استمرار و اینها ندارد. در بعضی موارد نیاز...،

سؤال: ...؟

جواب: بله کشف می شود.

ولی در بعضی موارد نیاز دارد. فرض کنید که
اگر شما بخواهید احراز عدالت یک شخصی را
بکنید، عدالت چیزی نیست که احرازش صرفاً به
دفعه نگاه کردن بر اینکه طرف مهر می گذارد و
والضالین را دارد از مخرج اداء می کند! بلکه استمرار
این، موجب عدالت است یا کشف از عدالت است.
استمرار عدم المعصية، استمرار...، این عنوان، مبدأ
اشتقاق دفعی اصلاً ندارد. مبدأ اشتقاق این عنوان،
مبدأ استمراری است. لذا تلبس به مبدأ، این در
صورت استمرار حاصل می شود. همین طور در مورد

ید، در ید هم مساله همین طور است.

ید عبارت است از عنوان احاطه و اختصاص.

این اختصاص در وقتی است که این جنبه استمرار، بر آن حاکم شود و این استمرار در اینجا به این کیفیت پیدا شود.

بنابراین آنچه که در اینجا مورد توجه هست این است که، یعنی حالا این یک مطلبی بود که معترضه عرض کردم، آنچه که مد نظر است این است که نفس ید، این هیچ وقت ظهور ندارد. یعنی ید عادی، به همین کیفیت عادی، یعنی ید متعارف که مبدأ یک مبدأ دفعی باشد، یک احاطه دفعی باشد، بلکه ید در جایی است که ظهور در آنجا از او انتزاع بشود، اختصاص در آنجا از او انتزاع بشود.

مثلاً فرض کنید که روایت جمیل...، از حضرت سوال می‌کند که مالی را در منزل خود پیدا کردم، حضرت می‌فرمایند آیا در منزلت هستید افرادی که بروند و بیایند؟ می‌گویند بله خیلی زیاد می‌روند و می‌آیند. حضرت فرمودند این لقطه است.

خب این الان ید دارد بر این مال دیگر، خب چرا این ید بر این مال را ید نمی‌گویند؟ چرا ید

نمی‌گویند؟ چون جهت استمرار ندارد. این ظهور ندارد. این دفعی پیدا کرده.

بعد از حضرت سوال می‌کند حالا اگر در صندوق پولم یک مالی را پیدا کردم شک کردم این مال من است یا اینکه فرض کنید که من باب مثال اشتباهی گذاشتند در این، حضرت فرمود کسی در صندوق تو پول می‌گذارد؟ گفت نه. حضرت فرمودند این مال خودت است.

و این دلالت بر همین نکته می‌کند که ما در اینجا می‌بینیم خود سیره متشرعه سیره عقلاء است. یعنی سیره عقلاء این طور است. الان فرض کنید که من باب مثال در یک جا که مهمان می‌آید می‌رود و یک کتی در اینجا هست، یک کلاهی هست، یک شال گردنی جا می‌گذارد، در اینجا عقلاء چه کار می‌کنند؟ فوراً می‌گویند مال ما است؟ فرض کنید که در منزلی که جلسه هست و روضه هست و مردم می‌آیند و می‌روند، هیئت و این حرفهاست، حالا شما جورابی آنجا پیدا می‌کنید شک می‌کنید مال شماست یا مال کس دیگر است یا یک شال گردن آنجا هست یا یک

تسبیحی آنجا هست، سیره عقلایی چیست؟ ما می‌بینیم همین را امام علیه السلام بیان کرده. فوراً نمی‌گوید چون داخل منزلت است پس مال تو است، نه، می‌گوید ید باید در اینجا مورد لحاظ قرار بگیرد و در اینجا یدی وجود ندارد. یعنی آن عنوان ثابت در اینجا منتفی است و در اینجا احراز نشده.

بناءً علی هذا اقتضای ید و حجیت ید بالنسبه به اعیان فقط منحصر نیست بلکه ید مقتضی برای احراز علقه و ربط وثیق بین ذو الید و بین اعیان، منافع متعلقه به اعیان، منافع جدای از اعیان، مربوط به حقوق، حق الرهانه، حق التولیه، حق مواقیف و امثال ذلک یا راجع به اعراض، زوجیت و بنوت و ابوت و امثال ذلک و همین طور راجع به اختصاص در آن مواردی است که آنها جنبه مالیت ندارند مانند فرض کنید که عذرہ یا میتہ و امثال ذلک. چرا؟ چون تمام اینها منشأ واحد دارد و آن منشأ واحدش عبارت از اختصاص است.

ید در سیره عقلاییه دلالت بر اختصاص می‌کند. حالا در هر موردی اختصاص به یک نحوی ظهور پیدا می‌کند. در یک جا اختصاص به ملکیت ظهور

پیدا می‌کند. در یک جا اختصاص به زوجیت ظهور پیدا می‌کند. در یک جا اختصاص به نسبت ابوت و بنوت ظهور پیدا می‌کند. در یک جا فقط اباحت تصرف، حتی ملکیت هم در آنجا پیدا نمی‌کند. و موارد در اینها متفاوت است.

سؤال: حالا اگر ما بگوییم که اختصاص یک معنای عامی است که اطلاقش همان ملکیت است، اختصاص عام از تمام ابعاد یعنی هم اختصاص دارد به منافعش، هم اختصاص دارد به عینش، هم اختصاص دارد به...

جواب: خب شما در اینجا یک تعبیر دیگری برای اختصاص آوردید یعنی اختصاص را به ملکیت گرفتید. خب این یک اصطلاح جدید می‌شود.

سؤال: و به اندازه قرائن ما...، یعنی وقتی ما می‌بینیم که این فرد توی یک خانه ای نشسته، اختصاص اولی به اطلاقش اقتضای ملکیت است ولی قرائنی آمد که نه، عین مال این نیست، پس می‌گوییم اجاره است یا منافع است...

جواب: همین طور است. خب همین طور است

دیگر، من هم همین را عرض کرده بودم که به حسب موارد، ید خود را نشان می‌دهد. ید خودش فی حد نفسه چیزی را نمی‌رساند. موارد و قرائن است که می‌آید این یدیت را بروز و ظهور می‌دهد. آن وقت در اینجا خیلی چیزهایی هست. فرض کنید که یدیت بر مصاحبت، یک شخصی را شما با یک شخصی می‌بینید دائماً رفت و آمد دارد، فلان دارد، چه کار دارد و این حرفها، با هم حرف می‌زنند، می‌گویند می‌خندند. خب این یک نحوه مصاحبت است دیگر. این سلطه، این اختصاص...

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ